



دوستان مردم کیانند؟

باز هم "کدام تشکل کارگری؟"

مظفر محمدی

انسان در این سنت بی معنی است. کافی است کسی مثل آنها فکر نکند یا مخالف باشد تا حکم تکفیر و الحادش داده شود و یا توب و پشیمان گردد. این سنت پدیده ای به غایت زشت و غیر انسانی است و این یکی از پایه های تفرقه و تشتت در چپ بعد از سالهای شکست انقلاب اکتبر است. تا این بختک کنار نرود این چپ شانسی ندارد و اجتماعی شدن و انسانی شدنش رویایی بیش نیست. حکمت و حکمتیسم از دایره این چپ خارج و تنها ناجی این شرایط اسفناک چپ سنتی است.

درست به همین دلیل ضدیت با حکمتیستها یکی دیگر از خصوصیت این چپ فرقه ای و غیراجتماعی و در بهترین حالت پوپولیست است.

منتقدان (با آنطور که هست، فتوا دهندگان حکم الحاد) من، چه کسانی با نام واقعی (اصغری، گلپریان و آسنگران...) و یا با نام مستعار با پرچم به ظاهر کارگر دوستی علیه گوشه ای (فقط یک گوشه و چند کلمه) از یادداشت من تظاهرات کرده و آن را بهانه قرار داده اند تا حرفهای دیگری بزنند و آشکارا ضدیت خود را با حکمتیستها و دوستی خاله خرسه شان با کارگر تکرار کنند. ببینیم ماجرا چیست؟

بیان دغدغه و پلمیک یا فراخوان انحلال؟

در مقدمه مطلب "کدام تشکل کارگری؟" گفته ام:

"قبل از هر چیز باید گفت که اجتماع و اتحاد هر تعداد از کارگران بخصوص فعالین ورهبران کارگری که زمانی نمایندگی کارگران محل کارشان را نیز بر عهده داشته اند کاری مثبت است. از اتحاد هر تعداد کارگر و یا محافل کارگری در درون طبقه باید حمایت کرد. علاوه بر آن در حالیکه من این یادداشت را مینویسم

در یادداشتی تحت عنوان "کدام تشکل کارگری" همانطوریکه در خود مطلب آمده است دغدغه و نگرانیم را با دوستان تشکیل دهنده اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار مطرح کرده و آنها را به فکر کردن و بحث و پلمیکی در باره تشکلهای کارگری و راهکار و راه لهایی که بتواند ادامه کاری اتحاد و تشکل کارگری را در برداشته باشد دعوت کرده ام. این جوهر بحث من است. این اولین بحث من بر سر مسایل مهم و گرهی کارگری چه در زمینه تشکل یابی و یا مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر در ایران نیست. حد اقل در یکی دوسال اخیر ۵۰ مطلب در این زمینه دارم که در سایت شخصی من زیر تیتیر مقالات و نوشته ها، بخش کارگری و در سایتهای مختلف درج و آرشیو است. بخشی از این مطالب همان موقع مورد تایید و تحسین تعدادی از مخالفین کنونی من بوده است.

اما ببینیم حرف حساب کسانی که متاسفانه ظرفیت و تفکرشان در برقراری یک رابطه انسانی و اجتماعی اجازه نمیدهد آنها را دوست نامید، به اظهار نظر من در مورد تشکلهای کارگری ایراد دارند چیست؟ اگر چه انتقاد و ایراد کلمه مناسبی نیست و باید بگویم که کار اینها از انتقاد گذشته و به فحاشی و اهانت و احکامی کشیده شده است که متاسفانه در روش چپ غیر اجتماعی و حاشیه ای، سنتی جان سخت و انگار غیر قابل تغییر گشته است.

توسل به تعابیر و مفاهیمی چون بورژوا، خرده بورژوا، طرفدار کارفرما و دولت تا قبیح و ضد کارگری و ضدانقلابی و از این قبیل در بحث و پلمیک در سنت فوق را نمیتوان جز با تعابیری سیاسی مانند غیراجتماعی و غیرانسانی و فرقه مذهبی توضیح داد.

اکتبر ماهانه منتشر میشود

این شماره نشریه اکتبر (شماره ۱۴۶) آخرین شماره انتشار هفتگی نشریه اکتبر، نشریه کمیته کردستان حزب حکمتیست است. از این بیعد نشریه اکتبر ماهانه منتشر میشود. با پکار افتادن تلویزیون روزانه پرتو و ضرورت تمرکز نیرو جهت استفاده موثرتر تبلیغی و سیاسی از تلویزیون و در راستای این هدف، هیئت اجرایی کمیته کردستان تصمیم گرفت، نشریه اکتبر ماهانه منتشر شود. انتشار ماهانه نشریه اکتبر و افزایش صفحات آن، این امکان را هم فراهم میکند، نشریه اکتبر به مسائل پیش روی خود با توضیح و تفصیل بیشتری بپردازد. همه دست اندرکاران و علاقمندان تاکنونی نشریه و شما عزیزان را به همکاری موثر با نشریه ماهانه اکتبر فرامیخوانیم.

سردبیر نشریه اکتبر
رحمان حسین زاده
۲۰۰۸-۶-۲۸

پنجمین شماره
منتشر میشود

اکتبر ۱۴۶

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۷ تیر ۱۳۸۶ - ۲۸ ژوئن ۲۰۰۷

سردبیر: رحمان حسین زاده
husienzade_r@yahoo.com
دستیار سردبیر: پری زارع
Pari.zarea@gmail.com

www.oktoberr.org

دست دولت از تعرض به سفره مردم کوتاه!

کارگران، مردم آزادیخواه!

جیره و سهمیه بندی بنزین حلقه دیگر از تعرض رژیم به سطح معیشت همه شما است! ادامه تشدید فلاکت و فقر و گرانی و تنگدستی مزد و حقوق بگیران و کارگران بیکار است. نباید به رژیم اجازه تحمیل سهمیه بندی بنزین را داد!

جیره بندی بنزین سر آغاز تحمیل گرانی و جیره بندی دیگر مایحتاج ضروری مردم و تحمیل فقر و گرسنگی بیشتر است. باید این تعرض را به عقب نشاند. تصمیم به گرانی و سهمیه بندی بنزین از جانب دولت باید لغو گردد.

مردم، کارگران، بازاریان، زنان، جوانان!

از خواست قطعی و فوری لغو سهمیه بندی بنزین کوتاه نیاید!

شهرهای کردستان باید شاهد اجتماعات بزرگ مردم جلو ادارات دولتی، شوراها، شهر و استانداری و فرمانداریها باشد. با سازماندهی یک مبارزه بی امان و پیگیر از تحصن و تجمع تا اعتصاب عمومی در شهرها میتوان و باید دولت را به زانو در آورد. رژیم سرکوبگر را باید در مقابل اراده توده ای خود به تسلیم واداشت.

فقر و فلاکت قابل تحمل نیست!

سهمیه بندی بنزین باید فوری لغو گردد!

جواب تعرض دولت تحصن و تجمع و اعتصاب عمومی است!

رفقا و دوستان!

سازماندهی مبارزه مردم بیش از هر زمان به عهده شما افتاده است. کمیته های کمونیستی و واحد های گارد آزادی را تشکیل دهید، ابتکار سازمان دادن، متحد کردن و رهبری این اعتراض را بدست بگیرید. با ما تماس بگیرید.

مرگ بر جمهوری اسلامی،
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
کمیته کردستان حزب حکمتیست
۶ تیر ماه ۱۳۸۶

متأسفانه شیث امانی دبیر این تشکل و صدیق کریمی یکی از همکارانش در زندان رژیم بسر میبرند. تلاش برای آزادی این دوستان بیوقفه باید ادامه داشته باشد. سوال و یا بهتر است دغدغه من در اینجا این است که حفظ و ادامه کاری چنین اتحادی از کارگران اخراجی و منفرد اینجا و آنجا هر نامی روی خود بگذارد چقدر امکانپذیر است؟ آیا تشکلی به نام کارگران اخراجی میتواند پایدار بماند؟ قبل از پرداختن به جواب این مساله با علاقه زیاد انتظار دارم که دوستان متحد در این تشکل هم به این مساله فکر کنند و با دلسوزی و احساس مسوولیت خود را در دغدغه من شریک سازند.

استدلالی که من کرده ام تا بگویم که تشکلی به نام کارگران اخراجی ناپایدار است همان است که در مطلب آمده است. خود کارگران اخراجی نساجی کردستان میدانند که مدتهاست از اخراج آنها میگذرد و متأسفانه تلاش خود آنها و دیگر کارگران شاغل و باقیمانده در نساجی نتیجه نداد و کارفرما و دولت این اخراج را به کارگران تحمیل کردند. از آنوقت به بعد دیگر خواست و یا مبارزه ای برای بازگشت به کار در جریان نیست. این کارگران اکنون به لشکر بیکاران پیوسته اند.

کارگری که اکنون بیکار است یا به رانندگی ناکسی و یا دستفروشی و هر کار دیگر مشغول است را دیگر نمیتوان تحت نام کارگر اخراجی (سابق) متشکل کرد. آیا این به تئوری و فلسفه خاصی نیاز دارد؟ کارگری که تهدید به اخراج میشود و یا عملاً از کار بیکار شده اند تا زمانی که با حمایت همکارانی که هنوز در کارخانه باقیمانده اند، در جدال با کارفرما برای بازگشت به کار است مبارزه اش جاری و هر نوع اتحادی برای رسیدن به هدف ضروری است. پس از ایندوره و بعد از اینککه مبارزه به نتیجه بازگشت به کار نرسید، خواست کارگران کار یا بیمه بیکاری است.

جنبه دیگر بحث من تشکل کارگران بیکار است. در این رابطه هم گفته ام:

“اما اتحادیه کارگران بیکار هم به خودی خود و به تنهایی شانسی ندارد. جمع کردن کارگران پراکنده و سیال زیر یک سقف اگر غیر ممکن نباشد بسیار دور از دسترس است. بیکاری فقط مسئله کارگرانی نیست که در سالهای اخیر بیکار شده اند. بیکاری امر جدی کارگر شاغل هم هست. اخراج و بیکار سازیهای وسیع یقه همه کارگران شاغل را گرفته است. علاوه بر آن قراردادهای موقت کار و یا قرارداد سفید هیچ امنیت شغلی برای کارگر باقی نگذاشته است. این خصوصیت شرایط اقتصادی و ویژگی مناسبات کار و سرمایه در کشور ما، تشکل ویژه و پاسخ ویژه خودش را میخواهد. علاوه بر موقتی و ناپایدار بودن تشکل کارگران اخراجی و سیال بودن کارگران بیکار، حل مساله بیکاری و حتی گرفتن بیمه بیکاری به تنهایی در توان کارگران بیکار نیست. تنها اتحادی از کارگران شاغل و بیکار میتواند جوابگوی وضعیت کنونی باشد.”

خوب من از آسنگران این اورجینال ناپلئون و آدم “بزرگ” و همفکرانش که گویا خیلی از کارگر میفهمند میپرسم، اگر ریگی در کفش نداری، اگر کمی از دنیای نفرت پرانی که در آن زندگی میکنید فاصله بگیری، کجای این اظهار نظر ضدیت با کارگر یا با انقلاب است. تازه کدام انقلاب؟!

اگر من بگویم که تشکل کارگران اخراجی موقتی و ناپایدار است، این فرمان انحلال است؟ اگر بگویم تشکل کارگر بیکار بدون ارتباط با کارگر فعلاً شاغل که مدام شمشیر بیکاری بر بالای سرش هست شانسی ندارد... این ضد کارگری است؟! و باز گفته ام:

“باید از نقطه قدرت کارگر شروع کرد نه از نقطه ضعفش. باید از جایی شروع کرد که کارگر بخودی خود در محل کار متمرکز است، جمع است و حتی به درجه ای متحد است. این قدرت را باید متشکل کرد. حل مسئله بیکاری چه از لحاظ جلوگیری از اخراج و بیکار سازیها و چه گرفتن بیمه بیکاری در گرو این است که کارگر شاغل امروز در این مصاف شرکت کند تا هم امنیت شغلی اش را تامین کند و هم برای همکار بیکار شده اش بیمه بیکاری تضمین نماید.

بنابراین تا آنجا که به مسئله بیکاری بر میگردم ما به اتحادی از کارگران شاغل و بیکار نیاز داریم. ما به تشکل کارگری علیه بیکاری نیاز داریم که بدو مانع اخراج و بیکار سازی میشود و در صورتی که زورش نرسید برای کارگر بیکار شده تا زمانی که کار جدیدی برایش پیدا نشده بیمه بیکاری میطلبد.”

خوب، منصفانه قضاوت کنید که آیا به سر کارگر قسم خوردن و فرقه بازی در جنبش کارگری به نفع کارگر است یا بحث و پلمیک و فکر کردن صمیمانه در مورد اینکه چه کاری و چه تاکتیکی و چه تشکلی کارگر را قوی میکند؟ این درست است یا فرستادن کارگر دنبال خود سیاه؟

من اگر در سنج بودم و کارگر بیکار یا شاغل بودم عضو این اتحادیه میشدم. میرفتم تا همین حرفها را بزنم. میرفتم تا راه حل ادامه کاری و سرپا نگه داشتنش را به همکارانم بگویم. میرفتم تا دست فعالین این اتحادیه را در دست دیگر رهبران و فعالین کارگری کارخانه و کارگاهها و صنعتگران و خبازان و کارگران شهرداری بگذارم. میرفتم تا اتحادی از کارگران شاغل و بیکار وجود بیاورم... و حالا هم همین را از دوستان خود در این اتحادیه انتظار دارم. میرفتم تا نگذارم این اتحادیه سرنوشتش مانند کمیته پیگیری و هماهنگی شود. میرفتم تا نگذارم این فرقه ها روشهایشان را در آن به عمل در آورند. میرفتم با بگویم و بشنوم.

چیزی که در سنت چپ فرقه ای و سنتی کفر است. همین که سنتی فکر میکند اتحادیه تیول او است، فردا بر سر دربش ورود دیگران ممنوع آویزان میکند. میرفتم تا نگذارم این اتفاق بیفتد.

سکتاریسم طبقه کارگر؟!

باز حمله کنندگان به من، عبارت من در آوری “سکتاریسم طبقه کارگر” را عنوان کرده اند که گویا من گفته ام کارگران سکتاریست هستند!

در مطلب من دو مساله هم جدا هم پیوسته بهم وجود دارد. یکی بحث بر سر تشکل کارگران اخراجی و بیکار با همان توضیحی که آمده و در بالا هم اشاره کرده ام و دیگری در مورد گرایشات غیر کارگری و غیر اجتماعی در میان کارگران.

سکتاریسم مورد نظر من در این گرایشات است نه در طبقه کارگر. طبقه کارگر بنا به موقعیت اجتماعی سکت نیست و سکتاریستی عمل نمیکند. سکتاریسم از طرف جریانات غیر کارگری و غیر اجتماعی و از بیرون به میان کارگران برده میشود. این بحث و پدیده تاریخ خود را دارد. در حال حاضر این گرایش در صفوف کارگران وجود دارد و عمل میکند. اولین بار نیست در مورد کمیته پیگیری برای ایجاد تشکلهای کارگری و کمیته هماهنگی و از این دست صحبت میکنم. قبلاً هم حد اقل در مطالب مفصل به این پدیده ها و گرایشات فرقه ای و غیر اجتماعی در میان کارگران پرداخته ام. خواننده را به مطالب: “تحرك کارگری برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری گامی مثبت اما ناکافی”، “به دوستان، کمیته پیگیری...” و در باره سخنرانی پالناک محسن حکیمی... در سایت شخصی ارجاع میدهم. در مطلب “کدام تشکل کارگری” هم وقتی بحث این گرایشات است همان را گفته ام.

تشکلهای کارگری سکت نیستند. سندیکای شرکت واحد و یا سندیکاهای کارگری در اروپا و امریکا و یا تشکلهای صنفی معلمان و غیره سکتاریست نیستند. اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار هم سکت نیست. به حکم حضور فعالین واقعی، این یک اتحادیه کارگری است. اما متأسفانه عاری از وجود و حضور گرایش فرقه ای و سکتاریستی و غیر کارگری و غیر اجتماعی ای نیست که نمونه های زخم و زشتش روش همین کسانی است که به روال فرقه های مذهبی علیه مخالفین خود فتوا میدهند. حتی بحث من در رابطه با این اتحادیه فراتر از مزاحمتهای این گرایشات است. مساله من این است که اگر کارگران اخراجی نساجی کردستان و دیگر کارگران بیکار متشکل در این اتحادیه بخواهند ادامه کاری داشته باشند و در برابر اختناق و سرکوب سر پا بمانند باید به سمت کارگران شاغل بچرخند و این سمت و سو را داشته باشند. اگر این اتفاق نیفتد پایدار ماندن وقوی و موثر ماندن اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار زیر سوال است. و از نظر من یکی از موانع جدی بر سر راه این سمت گیری و پیشرفت مقاومت همین گرایشات غیر کارگری و سکتاریستی است. اختناق و سرکوب را ممکن است برای مدتی نتوان عهده دار شد، اما بدو باید از عهده طرد این گرایشات مزاحم بر آمد.

من خصوصیات این گرایش را در همان مطلب “کدام

تشکل کارگری" حد اقل در چهار مورد و محور برشمرده ام. در همانجا گفته ام:

"این گرایشات تا آنجا که به تشکل کارگری برمیگردد، یا خود جانشین تشکل کارگری میشوند و یا نسخه ای به نام اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار مییچند و خودشان در آن ادغام میشوند..."

یا ... "این گرایشات بجای آنکه به تشکل واقعی طبقه کارگر، بجای آنکه به مجامع عمومی کارگری و اتحادیه های واقعی کارگری، هر جا چند کارگر به هر بهانه ای دور هم جمع میشوند تا دردی از خود را درمان کنند، مانند همین کارگران اخراجی نساچیهای سندنجد، برایشان نسخه ای به نام اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار مییچند و بدون در نظر گرفتن توازن قوا و نیرو و وزن واقعی شان آنها را به جلو هل میدهند. این اتفاق متأسفانه در اول مه امسال افتاد..."

بنا بر این از نظر من و همانطور که در مطلب یاد شده آمده است حساب تشکل کارگری از تجمع فرقه گرایانه چون کمیته پیگیری و هماهنگی و غیره جدا است. حساب کارگرانی چون شیت امانی و خالد سواری و خلیلهای دیگر از حساب کسانی که اتحادیه کارگران اخراجی را بخشی از سکت و یا دستکرد فرقه خود میدانند جدا است. سنتی که اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار را یک فرقه و در حوزه اختصاصی خودش میداند، که گویا من "بیکانه" و خارج از فرقه او در آن نیستم، از یکسو نفی اتحادیه و تبدیل آن به همان کمیته های موجود و از طرف دیگر ابراز وجود زمخت همان سکتاریسم و فرقه بازی ای است که وجودش به حال طبقه کارگر و در اینجا وجودش به حال کارگران اخراجی و بیکار مضر است.

در همین رابطه و به همین دلیل من گفته ام :

"مضرات این تحرکات (کمیته های فوق) به نسبت منفعت آن قابل توجه است. از جمله، این گرایشات فرقه ای، غیر کارگری و سکتاریستی، بجای اینکه فعال کارگری را که در محل کار و زندگی اش رهبر مبارزه و سخنگوی منافع کارگر است، کمک کند تا کارگران را در همان محل کار متحد و متشکل کند، او را بیرون کشیده و عضو فرقه خود میکند. این کمیته ها که ظاهراً هدفشان پیگیری ایجاد تشکل کارگری و یا هماهنگی و غیره است، خود را به جای تشکلی که قرار است ایجاد شود نشانده و فکر میکنند تشکل کارگری مورد نظرشان همین اجتماع آحاد فعالین پراکنده و متفرق است."

یا: "شعار تشکل خوبست یا کار مزدی باید لغو گردد برای طبقه کارگر نه منشا حرکتی است و نه نانی به سفره امروز کارگر اضافه میکند."

بنا بر این باید به کسانی که به پیروی از کینه و نفرت فرقه ای و مذهبیان جای جملات و گفته های من را عوض کرده و سکتاریسم مورد نظر من را که در ابراز وجود زمخت و علنی آنها خود را مینمایاند باید گفت که، "سکتاریسم طبقه کارگر" را از کجا آوردید، و چرا سکت و فرقه خود را به طبقه کارگر میچسبانید و نسبت میدهید؟

بهترین دوستی برای کارگر این است که طبقه کارگر و تشکلها و فعالینش را از این سکتاریسم و فرقه بازی چپ سنتی که ربطی به کارگر و جامعه ندارد بر حذر داشت. این کار ما است.

خلاصه، بحث سکتاریسم در مطلب من اشاره به گرایشات غیر کارگری و غیراجتماعی دارد که از بیرون به میان کارگران برده میشود. اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار هم باید خود را از این گرایشات مضر و مخرب بتکاند و هم اگر این تجمع و اتحاد شانس داشته باشد در این است که به سمت کارگران شاغل بچرخد. چرا که در رابطه با مساله بیکاری، اتحادی از کارگران شاغل و بیکار لازم است. تشکلی از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری لازم است که دامنگیر کل طبقه کارگر است. بدون این نه میتوان جلو اخراج و بیکارسازیها را گرفت و نه میتوان برای کارگر اخراجی و بیکار بیمه بیکاری گرفت.

این شانس را نباید از دست داد و گرنه تضمین اتحادی پایدار و ابراز وجودی قدرتمند و موثر که از عهده اختناق بر آید و مطالبه ای به دست آورد برای کارگران دشوار و نیروی زیادی ممکن است به هزربود.

نفی گرای و "نگنید"ها

اما از انصاف اگر نگذیریم دعوی این "ناپلئونهای بزرگ" بر سر منافع کارگر نیست. بر سر منافع حقیر فرقه ای خودشان است.

کارگر پناهی چپ سنتی و فرقه ای اگر ریاکارانه نباشد، دوستی خاله خرسه نسبت به کارگر است. تقدیس کار و کارگری، تو کارگر نیستی، کسی حق ندارد به کارگر و مردم بگوید بالای چشمت ابرو است و الا ما ناراحت میشویم! همه این تفکر و ادا و اطوارها ریشه در سنت چپ غیر اجتماعی و پوپولیسمی دارد که هیچوقت خیری به کارگر و مردم نرسانده و خود در حاشیه کارگر و مردم به تبلیغ و مدح و ثنای هر پدیده ای صرفنظر از نتیجه و عواقبش، مشغول است.

فتواهدندگان، سرانجام کارگر پناهی را بهانه کرده تا حرفهای کهنه خود را که قاعدتاً تصور میرفت از تکرار آن شرم کنند، را تکرار کنند!

اینها میگویند شما پرچم نفی و انکار را بر افراشته اید. حتما منظورشان را میفهمید،

اینها از اینکه ما به مردم گفتیم که با هخا نروید! به مردم گفتیم که دنبال جریانات ارتجاعی و فاشیستی آذربایجان نیفتید! با الاحواز نروید! پرچم کردستان بزرگ را به بهانه اوجلان بلند نکنید! به مردم جهان گفتیم مباران مردم لبنان جنایت و محکوم است... اینها از نظر پوپولیستهای سنتی پرچم نفی و انکار است. این تفکر و سنت بارها جواب گرفته و الان مورد نظر من نیست گر چه تمام دعوی اینها بر سر همین مساله است و بقیه بهانه.

بر اساس این تفکر پوپولیستی و فرقه ای، نباید گفت اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار اگر بخواهد قوی و پایدار بماند، باید به سمت کارگران شاغل بچرخد، اگر این را بگویید، منظورنات انحلال اتحادیه است. یا تذکر

اینکه مگر نمیبینی اتحادیه دارد مبارزه میکند و اول مه میگیرد!

بر اساس این تفکر پوپولیستی و کارگر پناهی نمیتوان و نباید به اسالو گفت بالای چشمت ابرو است و اگر این را بگویی حتما منظورت نفی و انحلال اتحادیه کارگران شرکت واحد است! ... یا انتقاد از اسالو که چرا وقتی حرف از اتحادیه کارگران شرکت واحد است حتما باید مکرراً به سر جمهوری اسلامی قسم بخورید و بگویید، "ما جمهوری اسلامی را قبول داریم"، "ما فقط چیزهای کوچکی میخواهیم..."، مکرره و ضدکارگری است! اگر من اسالو را جریانی راست در اتحادیه کارگران شرکت واحد بنامم که منافع کوتاه و دراز مدت کارگران را نمایندگی نمیکند، حتما به خاطر اینکه تازه از زندان بیرون آمده، باید تکفیر بشوم! و بالاخره اگر من سندیکالیسم را جریانی راست در جنبش کارگری بنامم، به این معنا است که فلان و بهمان سندیکا را

نفی کرده ام!

برای آزادی اسالو و برای اینکه او و هر شهروند این مملکت، آزاد باشد حرفش را بزند هر کاری باید کرد. اما تلاش برای در آوردن طبقه کارگر و مردم از زیر بار انحرافات و راسترویهای سندیکالیستی و پوپولیستی، حیاتی و ضروری است. قهرمان سازی از کارگر و تبلیغات پوپولیستی و فرقه ای حول و حوش تحرکات کارگری و مردم کار ما نیست.

علاوه بر اینها ضدیت مستمر و خستگی ناپذیر این جریان با گارد آزادی محیرالعقول است. سرت را بخارانی، از کارگر و زن و جوان و معلم و هخا و اذربایجان حرف بزی یک پای ثابت هدف اینها خصومت با گارد آزادی است. این خصومت نمیتواند چیزی جز ناباوری به حزب و قدرت سیاسی حکمت باشد. ما در عین اینکه مردم را از رفتن به زیر پرچم ناسیونالیسم و فاشیسم و برحذر میداریم، در همان حال طبقه کارگرا به مبارزه ای اقتصادی بی امان برای بهبود شرایط کار و زندگی و به اتحاد و تشکل در مجامع عمومی و شوراهای و سندیکاهایشان فرا میخوانیم و رهبران و فعالین کارگری را به اتحادی فراگیر و دست در دست هم دعوت میکنیم و همزمان کارگران سوسیالیست و کمونیست را به حزب حکمتیست فرا میخوانیم. گارد آزادی بخشی از تلاش ما و مردم برای تغییر توازن قوا به نفع مردم و علیه جمهوری اسلامی و برای دفاع از آزادی و مدنیت و انسانیت در فردای سرنگونی رژیم در برابر همه نیروهای ارتجاعی که پرچم فروپاشی شیرازه مدنیت جامعه را برافراشته اند، است.

آیا میتوان انتظار حمایت از این تلاش انسانی و بزرگ را از جریانی پوپولیست و غیراجتماعی که افقش نوک بینی فرقه خود فراتر نیست، داشت؟ مشکل است!

باز هم، کدام تشکل کارگری؟

کمیته پیگیری و هماهنگی و از این قبیل، تشکل کارگری نیستند. آسنگران به سبک شعبده بازها، سندیکای شرکت واحد، هیات موسس سندیکاهای کارگری، کانونهای صنفی معلمان و از این قبیل را کنار

کمیته پیگیری و هماهنگی میچیند تا بگوید این دو تا هم از آن قماشند. و تشکلهای و تحرکات کارگری از جمله احیای سندیکای شرکت واحد را در ادامه و در دل تحرک این کمیته ها و به همت آنها قلمداد میکند!

من چه قبلا و در مطلب مورد حمله اخیر هم در باره خصوصیات این کمیته ها و گرایشات درون آنها گفته ام. از قبیل:

”چسپیدن و پلکیدن این گرایشات در میان بخشهای کارگری پراکنده و کوچک و کم تاثیر کارگری، سکتاریسم و فرقه گرایی درون آنها و رقابتهای فرقه ایشان با هم، پراکندن سموم ضدیت با حزب و حزب گریزی در میان کارگران، بیرون کشیدن کارگر از محل طبیعی کار و زندگی و نام نویسی او در فرقه خود، گرفتن حق عضویت و تقسیم کار فرقه ای و روشهای باز هم فرقه ای در شیوه کار و عمل، بیتفاوتی نسبت به تحولات جامعه و حتی مبارزه اقتصادی و رفاهی کارگران...“

برای مثال شعبه ای از این گرایش، در حالیکه طبقه کارگر با هزار و یک مشکل در مبارزه اقتصادی و علیه اختناق روبرو است میخواهد کار مزدی را لغو کند و تشکلی ”سراسری“ و ”فرا کارخانه ای“ علیه کار مزدی سازمان دهد و اسم آن را میگذارد تشکل هماهنگی. کمیته هماهنگی در این نگرش فرقه ای و سکتاریستی هم شورا و هم سندیکا و مجمع عمومی و هم به جای حزب است. عملکرد این گرایشات جز اغتشاش و انحراف و تفرقه در جنبش کارگری نیست. طبقه کارگر و فعالین کارگری باید یک بار و برای همیشه بقیه خود را از این گرایشات غیر کارگری و فرقه ای و غیر اجتماعی رها کنند.

گرایشات غیر کارگری و پوپولیسم چپ سنتی کارگر را برای آکسیون میخواهد. ما خواستار یک افق روشن در

میان کارگران و اتحادی پایدار و روشهای اجتماعی و مبارزات توده ای و سراسری طبقه کارگر و بخصوص به میدان آمدن بخش کلیدی این طبقه هستیم.

تا آنجا که روی سخن من با فعالین اتحادیه کارگران اخراجی و بیکار است، میگویم که این ماتریال خوبی برای راه اندازی جنبشی علیه بیکاری از کارگران شاغل و بیکار است. حتی جنبشی علیه قراردادهای موقت کار، علیه قرارداد سفید و حقوقهای معوقه است. کارگری که ۶ ماه کار میکند و هنوز دستمزدی نمیگیرد شرایط زندگی بدتر از کارگر بیکار است. کارگر بیکار اگر فرصت تلاشی برای امرار معاش دارد آنها ندارند. بنا بر این جنبش علیه بیکاری جنبشی بسیار فراگیر و شامل همه کارگران شاغل و بیکار است. علیه فلاکتی است که دامنگیر طبقه کارگر شده است.

گرایشات غیر کارگری و سکتاریسم و فرقه بازی احزاب و جریانات چپ سنتی از قدیم تا کنون مانع جدی گسترش اتحاد و تشکل کارگری اند. ما موظفیم طبقه کارگر را از این یختک نجات دهیم.

در ادامه همین مبحث اضافه میکنم که فتوا دهندگان علیه من، یک کلمه در مورد چه باید کرد بحث من در رابطه با تشکل و اتحاد کارگری نمیگویند و خود را به کوچه علی چپ میزنند.

من سنت و خط و سیاستی را در جنبش کارگری درست میدانم که متکی بر اینها باشد:

۱- اتحادی کارگری از کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری با همه آن دلایل و خصوصیات که در مطلب ”کدام تشکل کارگری“ و این مطلب گفته ام. جنبشی علیه بیکاری که در واقع علیه ناامنی شغلی و قراردادهای موقت و سفید، علیه حقوقهای معوقه، علیه اخراج و بیکارسازیها، برای بیمه بیکاری و بالاخره علیه فلاکت

همه جانبه ای است که دامنگیر طبقه کارگر شده است.

۲- برپایی جنبش مجمع عمومی به عنوان نقطه قدرت اتحاد کارگری هر محل کار و تشکلی ساده و امکانپذیر و محل دخالت همه کارگران در تصمیم گیری و مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی.

۳- اتحادی از فعالین و رهبران کارگری و نمایندگان مجامع عمومی و پیشروان مبارزه اقتصادی کارگران بخصوص در مراکز بزرگ و محوری کارگری.

۴- دخالت طبقه کارگر متحد و متشکل در سرنوشت جامعه و قرار گرفتن در پیشاپیش جنبش و مبارزه توده ای برای سرنگونی از طریق اعتصابات سراسری و هماهنگ در مراکز کلیدی کار (شرکت نفت، ماشین سازیها، کارگران بخش خدمات شهری ...)

۵- عطف توجه جدی کارگران و بخصوص فعالین کارگری سوسیالیست و کمونیست به حزب کمونیستی کارگری خود، شریک شدن در سرنوشت این حزب و اتکاب به آن برای رهبری و هدایت مبارزات توده ای طبقه کارگر و مردم در تعیین تکلیف نهایی قدرت به نفع طبقه کارگر و مردم...

این خط میتواند و باید در میان طبقه کارگر جا بیفتد. از هر حرکت ولو کوچک کارگران و از هر اتحاد ولو کوتاه مدت یا محدود کارگران باید حمایت کرد. اما همزمان نباید فراموش کرد که کار ما تقدیس خود و تعریف و تمجید نیست. ما موظفیم در کنار هر منفعت ولو کوچک و هر دستاورد ولو کم، منافع درازمدت و پایدار تر طبقه کارگر را مد نظر داشته باشیم. این قطب نمای طبقه ما در مبارزات روزمره و برای مطالبه ای ولو کوچک است.

mozafar.mohamadi@gmail.com

Www.mozafarmohamadi.com

مردم آزادیخواه! جوانان کردستان!

هر جا که هستید، در هر محله و در هر شهر و روستا دور هم جمع شوید و گارد آزادی را تشکیل دهید.

- هر دو تا شش نفر که همدیگر را میشناسید و به هم اعتماد دارید مخفیانه یک گروه گارد آزادی تشکیل دهید.
- برای گروه خود یک نام انتخاب کنید.
- با ما تماس بگیرید. از طریق دوستان، آشنایان یا اقوام خود در عراق یا خارج کشور و یا هر شیوه مطمئن دیگری خود را به کمیته سازماندهی و فرماندهی گارد آزادی در کردستان متصل کنید.
- از هر طریق که میتوانید خود را مسلح کنید.
- عوامل و امکان علنی و مخفی نظامی، انتظامی و جاسوسی رژیم را شناسائی کنید.
- تلاش کنید فضای محل تان را بر فعالیت عوامل جمهوری اسلامی تنگ کنید. امکان فعالیت کمونیستی و آزادی خواهانه در محل را گسترش دهید.
- در محله خود، نفوذ، اعتبار و محبوبیت کسب کنید. حافظ اصلی واحد های گارد آزادی نفوذ و محبوبیت آنها در میان مردم است.
- تلاش کنید که در محل تان فرهنگ پیشرو حاکم باشد و بخصوص علیه فشار و ستم بر زنان و تعرض به حقوق کودک و آزادی اندیشه و بیان مقاومت شکل بگیرد.
- فضای محله را نسبت به تبلیغات قوم پرستانه آگاه و حساس کنید و این نیرو هائی که بر قوم پرستی و عقب ماندگی سرمایه گذاری میکنند را ایزوله کنید.
- مطلقا بدون اجازه ما اقدام به عملیات یا نمایش نظامی نکنید.

پیوندید

آزادی

گارد

به